



بسم الله الرحمن الرحيم

تکسب به غنا

بحث در غنا و تکسب غنا هست مقدماتی را بیان کردیم و بیان شد که صدای صوتی که از انسان صادر می‌شود ماده و کیفیتی دارد اصل صوت یک پدیده خاصی است که از انسان صادر می‌شود و این صوت کیفیتی دارد که می‌تواند آهنگ و ریتم هست که در بحث غنا همین آهنگ و ریتم بنا بر بعضی اقوال ارتباط دارد به هر حال یک اصل صوت هست و یک کیفیت صوت، صوت هم گاهی دارای معنا و مفهوم می‌شود و گاهی دارای معنا و مفهوم نیست.

این کیفیتی صوتی که در اینجا به آن اشاره شد و در علم موسیقی هم راجع به آن بحث می‌شود این اختصاص به صوت مبهم معنا ندارد بلکه اصولاً اصوات دارای یک آهنگی هستند که آن آهنگ کیفیتی که بر صوت عارض می‌شود گاهی صوت معنا هم دارد و گاهی معنا ندارد.

همان‌طور که گاهی صوت از انسان صادر می‌شود و ممکن است صوت غیر انسان باشد آن وقت نتیجه این شد که ما در مورد انسان صوت بامعنا داریم و صوت بی‌معنا داریم و هر یک از این‌ها، یک آهنگ و کیفیت عارضه دارد و آن آهنگ اگر تناسب ویژه خاص خودش را داشته باشد به صورت حسن تبدیل می‌شود و حسن هم مراتبی دارد که بعد به تدریج و به ترتیب عرض می‌کنیم.

منابع مورد بحث

بحث غنا طبعاً از لحاظ اینکه به بحث موسیقی ربط دارد در همه کتبی که قدما راجع به موسیقی بحث کرده‌اند در شفا و رسائل اخوان الصفا که من آدرس دادم راجع به موسیقی بحث شده و به نحوی بحث‌های غنا با آن هم ارتباط پیدا می‌کنم در بحث‌های جدید هم که بیان شد، همین‌طور آمده است در کتب فقهی هم طبعاً همان‌طور که روشن است در همه کتب فقهی شیعه در همین بحث مکاسب محرمه بحث شده از کتب قدما بگیرید تا دوره جدید همه آن‌هایی که مکاسب نوشته‌اند و گفته‌اند در ضمن بحث مکاسب غنا را هم مطرح کرده‌اند البته کتبی مانند مستند الشیعه ریاض و جواهر و مکاسب و بعد از آن هم حضرت امام و آقای خوئی همه این بحث را در مکاسب محرمه بحث کرده‌اند. علاوه بر این‌ها آنچه به طور خاص با این بحث ارتباط دارد و می‌توانید مراجعه



کنید به احیاءالعلوم غزالی جلد دوم کتابی دارد با عنوان آداب السماع، چون خود غزالی از کسانی است که معتقد غنا بما هو غنا است نه غنایی که همراه با یک محرمت دیگری باشد و قائل به جوازش است و آدابی برایش ذکر کرده و کتابی در احیاءالعلوم آمده است آداب السماع، جالب این است که این قبل از کتاب امر به معروف و نهی از منکر و آن بحث‌ها هم هست.

ایشان معتقد به جوازش بود. مهجة البيضاء هم به طبعش در همین جا و به همین ترتیب است یعنی در جلد دوم کتاب آداب سماع طبعاً مهجة البيضاء مرحوم فیض هم که از قائلین به نوعی جواز هست و برخلاف همه فقهای شیعه ایشان یک نظری داشته است.

به‌رحال احیاءالعلوم و مهجة البيضاء نظر این دو بزرگوار است که غزالی از اهل سنت و فیض از شیعه هست.

اقوال در مسئله

به احوال در مسئله هم اشاره‌ای می‌کنیم و بعد بحث را شروع می‌کنیم

اقوال در مسئله به این ترتیب است که در بین عامه بحث حرمت مثل بحث شیعه بحث جاافتاده یکدست نیست بلکه در بین عامه هم قول به حرمت هست که بعضی به مالک و این‌ها نسبت داده‌اند یا به شافعی نسبت داده‌اند هم قول کراهت هست که به بعضی مثل ابوحنیفه نسبت داده شده و هم قول به جواز و اباحه به معنای خاص وجود دارد

اقوال عامه

بنابراین در میان عامه یک نظر خیلی روشن و قاطع و یکدستی می‌شود بگوییم وجود ندارد بلکه می‌شود گفت که رأی بیشتر به سمت جواز و حداکثر کراهت است برخلاف خاصه و امامیه که بعد عرض خواهیم کردیم بنابراین می‌شود گفت در میان عامه سه قول است و قول به جواز به معنای خاص و کراهت هم شاید شایع‌تر از قول به حرمت باشد البته مثل ابوحنیفه یا شافعی و این‌ها گاهی دو قول نسبت داده شده که در احیاءالعلوم غزالی آمده و نقل‌هایی که ایشان نسبت داده و در کتب دیگری هم قول‌های ایشان آمده از جمله آقای سبحانی در کتاب مواهبشان معمولاً اقوال اهل سنت را هم نقل می‌کنند در الفقه علی المذاهب اربعه هم این اقوال نقل شده است. فقط این نکته است که تقریباً می‌شود گفت سه قول است و غالباً به سمت جواز و کراهت است نه به سمت



حرمت، این نکته‌ای است که در بین عامه وجود دارد البته همان‌طور که معلوم است بحث آن‌هایی هم که قائل به جواز هستند مثل غزالی و این‌ها این‌طور نیست که قائل به این باشند که آن محرمات جانبی که گاهی غنا داشته که در حرم‌سراها و کاخ‌ها و عیشت‌کده‌ها بوده آن را قبول بکنند؛ که اختلاط زن و مرد و آنجایی که همراه با تهییج و شهوانی و تحریک باشد به این شکل قبول ندارند ولی می‌گویند فی حد نفسه اگر از آن‌ها جدا بشود مانعی ندارد. این در میان عامه هست که در احیاءالعلوم و در الفقه علی المذاهب الاربعه می‌شود جزئیات این اقوال را ببینیم.

اقوال امامیه

در میان امامیه طبعاً ما در حد کلی‌اش را اینجا عرض می‌کنیم چون جزئیات اقوال و تفاوت‌های فراوانی وجود دارد که بعد می‌گوییم از یک منظر کلی در میان امامیه می‌توانیم بگوییم که اصل حرمت غنا بما هو غنا تقریباً می‌شود گفت مجمع‌علیه است و قاطبه فقهای شیعه به حرمت غنا رأی داده‌اند.

البته اینکه غنا چیست آن وقت معرکه آراء است اما غنا بما هو غنا را می‌گویند حرام است قاطبه فقهای شیعه این نظر را دارند برخلاف اختلافی که در میان عامه بود که بیشتر هم مایل به جواز و اباحه بودند گرچه قول به حرمت هم در بین آن هست در میان خاصه و امامیه قاطبه فقهای امامیه قائل به این هستند که غنا بما هو حرام است گرچه در تفصیلش اختلافاتی هست که بعد می‌گوییم.

البته این‌طور نیست که قول به خلافتی نداشته باشد عمده و بلکه قاطبه فقهای شیعه به حرمت غنا بما هو غنا معتقد هستند این مسئله در حد اجماع است اما در عین حال این‌طور نیست که قول مخالفی نباشد قول مخالفی وجود دارد؛ که عمدتاً از مرحوم فیض و بعضی از بزرگان دینی نقل می‌شود یکی دو تا بیشتر نیستند که می‌گویند، غنا بما هو غنا حرام نیست و حرمت غنا ناشی از مقارناتش است. نه اینکه غنا بما هو غنا حرام بشود این قول نادری است که وجود دارد و مرحوم شیخ هم نظری دارند که بعد تفصیل آن را بحث خواهیم کرد که



ایشان هم به نوعی قائل به این هستند که غنا بما هو غنا حرام نیست ولی غنا همیشه ملازم به این است که غنا حرام است.

خلاصه اقوال

در میان عامه عمدتاً سه قول بود و بیشتر قائل به جواز یا کراهت بودند در میان خاصه هم یک قول که قول قاطبه فقها است که غنا بما هو غنا حرام است و یک قول هم این است که غنا بما هو غنا حرام نیست منتهی اینکه می‌گویند غنا بما هو غنا حرام نیست این را می‌شود به دو بخش یا دو قول ریزتر تقسیم کرد بعضی می‌گویند غنا بما هو غنا حرام نیست گاهی مقارن با محرّمات است گاهی هم مقارن نیست بعضی هم می‌گویند غنا بما هو غنا حرام نیست ولی همیشه مقارن با یک حرامی است عنوان موضوعیت ندارد، ولی همیشه با یک حرامی مقارن است عنوان موضوعین ندارد ولی همیشه همراه با یک حرامی است؛ که شاید بشود شیخ را از گروه دوم حساب کرد.

بنابراین قول به حرمت اجماعی یا شهرت عظیمه دارد قول اینکه غنا بما هو غنا حرام نیست قول بسیار نادری است که کسانی مثل مرحوم فیض به آن تمایل کرده‌اند بنا بر آنچه بعضی فرمایش ایشان را تفصیل کرده‌اند؛ و در قول دوم هم بعضی می‌گویند که ما که می‌گوییم غنا بما هو غنا حرام نیست ذاتش حرام نیست گاهی مقارنات محرم دارد بعضی می‌گویند همیشه ملازم با مقارنات است مثل مرحوم شیخ شاید از این قبیل است.

این هم تقریباً می‌شود بیان کرد که سه قول است. این بحثی که الان مطرح می‌کنیم کاری به تعریف ندارد قبل از بحث تعریف است قبل از اینکه تعریف باشد مرحوم فیض و این‌ها آن‌طور که به آن‌ها نسبت داده شده و ظاهر

کلامشان است می‌گویند غنا بما هو غنا موضوعیت ندارد یک تفسیر از فرمایش شیخ هم همین است

اما فرق مرحوم شیخ با مرحوم فیض این است که مرحوم فیض می‌گوید غنا بما هو غنا حرام نیست و گاهی ملازم با محرّمات است و گاهی جدا از محرّمات است یعنی غنا بما هو غنا حرام نیست بلکه ریما یلازم المحرمات و آخری یفارق المحرمات، اما مرحوم شیخ بنا بر یک تفسیر از فرمایش ایشان می‌فرمایند که غنا بما



هو هو حرام نیست ولی همیشه یلازم المحرمات همیشه با یک عنوان لهوی همراه است که حرام است. این همراه با عنوان لهو است که حرام است و این هم حرام است.

ثمره بحث

ثمره بیشتر ثمره علمی است تا عملی باشد موضوع حرمت می گوید آن است و آن هم همیشه ملازم با غنا هست نه اینکه موضوع غنا باشد.

نظر مشهور

اما مشهور که قول اول است بلکه اجماع است در این است که غنا بما هو هو حرام است قول دوم می گوید بما هو حرام نیست منتهی فیض می گوید گاهی همراه با محرمات می شود و گاهی جدا می شود و شیخ می فرماید همیشه با لهو همراه است و حرام است.

درواقع می شود بگوئیم از یک منظر کلان در میان عامه سه قول است در میان خاصه هم سه قول کلی است اما این در اصل حکم غنا و موضوعیت غنا است.

تعریف غنا

در فاز بعدی و مرحله بعد صحبت این می شود که غنا می شود آن وقت اینجا معرکه آراء است که الان ما وارد آن نمی شویم ولی اجمالاً عرض می کنیم که مرحوم نراقی در مستند الشیعه که از ایشان در کتاب هایی که در دست هست نقل شده دوازده تألیف از فقها در تعریف غنا آورده و بعضی به آن اضافه کرده اند که پانزده تعریف در اینجا می شود گرچه روحش به سه الی چهار نظر اصلی برمی گردد. ولی تا ده پانزده قول در تعریف غنا بحث شده است در اصل حکم سه قول است که عرض کردیم ولی آن هایی که قائل به حرمت غنا هستند قائل به قول اول در خاصه یا قول به حرمت که بعضی از عامه قائل بوده اند آن وقت اینکه الغناء ما هی؟ معرکه آراء است که هم اقوال لغویین متفاوت است هم اقوال فقها و شاید قریب به بیست تعبیر و تعریف از فقها در تعریف غنا نقل شده باشد که این ها را در چهار پنج قول می شود جمع کرد.

این هم یک نگاه کلی به اقوال در این بحث غنا هست و این اقوال مسئله بود.



روش بحث

روش بحث ما هم طبعاً مثل بحث‌های قبلی به این شکل است که ابتدا بعد از فراغ از بحث مقدمات ابتدا به بررسی لغت و اقوال در تعریف می‌پردازیم، بحث تعریف موضوعی می‌کنیم با مراجعه به لغت و اقوال فقها و بعد هم ادله حرمت را بررسی می‌کنیم از کتاب و سنت و بعد از این بحث وارد تنبیهات و فروع ذیل مسئله می‌شویم که ده بیست تا فرع و تنبیه در ذیل مسئله است نظیر بحث غش و حرمت تکسب و این‌ها را در تنبیهات و فروع بیان خواهیم کرد.

معرفی منبع

کتاب غنا و موسیقی که آقای مختاری جمع کرده‌اند و چهار جلد است کتاب خوبی است موسوعه از کتب علما در باب غنا است که من تقریباً می‌توانم بگویم دو جلدش را پیدا کرده‌ام و مجموعه این رساله و بحث‌ها را مروری کردم و اسم آن غنا و موسیقی است که بوستان کتاب چاپ کرده است و هر چه از قدما و معاصرین گفته‌اند در این کتاب جمع است. هم رساله‌های مستقل در باب غنا را جمع‌آوری کرده و هم از کتب مهم فقهی بخش غنا را جدا کرده و اینجا آورده است موسوعه خوبی است و در یک جلدش هم که نرم‌افزار است روایات کل اخبار احادیث و آیات و روایات بحث را جمع کرده است.

مفهوم غنا

بحث اول ما در ورود به اینجا مفهوم غنا است همان‌طور که گفتم مفهوم غنا یکی از دشوارترین مفاهیمی است که به لحاظ سعه و ضیق دایره‌ای آن در متون روایی ما وارد شد این بحث بسیار مهمی است که باید تعیین تکلیف بکنیم

منظر تعریف غنا

در اینجا کسانی که وارد بحث می‌شوند این‌طور می‌گویند که ما تعریف غنا را یک‌بار از دید لغویین و لغت بررسی می‌کنیم یک‌بار از نگاه فقها، اما خیلی واضح است که تعریف فقها برای ما اعتبار چندانی ندارد می‌تواند راهگشا باشد برداشت فقها برداشت اهل لغت است یعنی با مراجعه به لغت معنا را به دست می‌آورند قول لغوی



هم بما هو هو حجت نیست قول لغوی هم کمک می‌کند که انسان بتواند با ارتکاز عقلانی و عرف عرب دسترسی پیدا بکند و لذا ملاحظه این اقوال چه لغویین چه فقها به این است که ما ارتکاز عرب را در کاربرد این به دست بیاوریم.

و تکیه‌گاه اصلی و بیشتر باید خود لغت باشد و البته در لغت هم ما هم شاهد این هستیم که تفاوت تعریف تا حدودی وجود دارد و هم اینکه در تعریف واژه‌های دیگری آمده که خود آن هم معرکه آراء است و این‌طور نیست که قضیه را راحت تمام کنیم.

لذا در اصول و این‌ها وقتی می‌خواهند شبهه مفهومی را مثال بزنند و مفهومی که دشوار است که معنایش را دقیق پیدا کرد یکی از بهترین مصداق‌هایش مفهوم غنا است، بسیاری از مفاهیم دیگر را ملاحظه کردید مثل تطفیف و غش و این‌ها اختلافی داشتند ولی بالاخره اختلاف جمع و جوری است و یکی دو تفاوتی بین اقوال است و می‌شد باهم جمع کرد یا نهایتاً دو مشترک لفظی می‌کرد و تعیین تکلیف می‌کرد.

اما در غنا به این سادگی نیست کمی دشوار است. البته طبعاً منطبق اصولی و این‌ها راه دارد که عرض می‌کنیم؛ بنابراین اولین بحث ما تعریف است و در تعریف هم بحث لغت و اصطلاح فقها است. برداشت آن‌ها از لغت و دقت‌هایی که خودشان کرده‌اند تعریف اصطلاحی می‌شود در واقع تعریف لغوی و اصطلاحی داریم ولی تعارف اصطلاحی برای ما حجیتی ندارد مگر در حدی که بتواند ما را در فهم از لغت و معنا کمک بکند و الا باید هرکسی ببیند که از این لغت به ضمیمه ارتکازات و تبادرات خودش چه استفاده می‌کند.

بررسی کلمات لغویین

در بخش اول که کلمات لغویین باشد این‌که جدا می‌کنند به لحاظ این است که یک تحلیلی یا جمع‌بندی از اقوال لغویین دارند از این جهت می‌گوییم اصطلاح می‌شود و الا اصطلاح همان تحلیل و جمع‌بندی احوال لغویین است، یعنی واضح است که شارع که می‌گوید غنا محرم است؛ اصطلاح خاص شرعی و حقیقت شرعی ندارد غنا همان است که در عرف است و همان‌که عرف می‌فهمد آن حرام است.

اصل در الفاظ حمل بر معانی لغویه‌اش هست. در غنا هم همین‌طور است یک مواردی از معنای لغوی فاصله گرفتیم مثل کلمه صلوه در قرآن یا روایات، آنجا معلوم است معنای جدیدی دارد اما اصل در واژه‌هایی که در متون اخبار و احادیث و آیات و روایات وارد می‌شود حمل الالفاظ علی المعانی اللغویه است.



غنا هم مشمول همین قاعده است و قطعاً نمی‌توانیم بگوییم مفهوم جدیدی برای این وجود دارد مگر یک قرینه‌ای پیدا بکنیم که اینجا سعه و ضیقی در آن داده شده است و الا معنایش معنای لغوی است و لذا باید اصل معنای لغوی را پیدا بکنیم و باید ببینیم شارع قیدی زده یا نزده که بحث ثانوی است. اینکه می‌گوییم تعریف فقها علتش این است که دو نکته در تعریف اصطلاحی فقها وجود دارد یکی اینکه برداشتشان از لغت در تعریفشان دخالت دارد و یکی هم حکمی که می‌خواهند برای غنا بکنند یعنی قیودی که در حکم هست در تعریف می‌آورند از آن جهت است که می‌گویند تعریف اصطلاحی است یعنی مفهوم لغوی غنا این است منتهی او غنای با یک قیدی را حرام می‌دانست و آن قید را در مفهوم آورده و مفهوم فقهی پیدا کرده است.

رویکرد اصطلاح فقها

پس اصطلاح فقها با دو رویکرد است یکی اینکه نوع تحلیل لغتش و لغت‌شناسی او در این اصطلاح او متجلی شده و دیگری اینکه نتیجه حکمی که او بعد می‌گیرد آن را هم در تعریف دخالت داده و لذا تعریف اصطلاحی می‌شود اما به هر حال آنچه برای ما مهم است این است که ببینیم که این مفهوم که باید از لغت بگیریم لغت راجع به آنچه می‌گوید.

کلمات لغویین

ابتدا در بحث اول که بحث لغت است از تعدادی از لغویین کلماتشان را می‌آوریم و جمع‌بندی و تحلیلش برای بعد می‌ماند؛ اما آنچه در کتب لغت آمده در مجمع البحرین این‌طور آمده الغناء کالكساء الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب. صوتی که مشتمل بر دو امر باشد: یکی ترجیع هست یعنی چهچه زدن یعنی رفت و برگشت صدا که صدا را رفت و برگشت بدهد و زیر بم بدهد و حالت چهچه و این‌ها پیدا بکند. گرداندن صدا در گلو که فارسی چهچه یا آوازه‌خوانی می‌گویند. و مطرب هم که در لغت خواهیم خواند: مطرب خفة تصیبه لشدة حزن أو سرور. طرب سبکی و بی‌خودی است که به خاطر حزن یا سرور زیاد ر طرف پیدا می‌شود آنچه حالت انفعال پیدا می‌کند و سبکی در او پیدا می‌شود که گاهی موجب می‌شود کارهایی انجام بدهد که اشخاص عادی انجام نمی‌دهند.



صوتی که حالت آوازی و چهجه‌ای داشته باشد موجب ایجاد طرب در شخص بشود. بعضی تهییج هم در طرب گفته‌اند.

در مجمع‌البیان دارد الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب أو ما یسمى بالعرف غناء و أن لم یطرب. می‌گوید یا چیزی است که مطرب نیست ولی در عرف به آن غنا می‌گویند علی‌رغم اینکه مطرب نیست ولی در عرف غنا می‌گویند، سواء كان فی شعر أو قرآن أو غیره این در مجمع‌البیان است. در لسان العرب و نهاییه ابن اثیر در این دو کتاب این تعبیر آمده: کل من رفع صوته و والاه فصوته عند العرب غناء، هر کس آوازش را بلند بخواند و والاه هم به معنای پشت سر هم در آمدن که تسلسل و ریتم خاصی داشته باشد به این صوته عند العرب غنا می‌گویند.

که در تعریف رفع الصوت بلند کردن صدا و منظم و منسجم خواندن آن آمده است، رفع و موالات این هم تعبیری است که در لسان العرب و نهاییه آمده است.

این دو تعبیر بود که الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب أو ما یسمى فی العرف غناء. سومین تعریفی که این در مقاییس آمده می‌فرماید: الغنا صوت می‌گوید، غنا دو اصل دارد یکی غنای مقابل فقر است که مقصور غنا است یکی هم ممدود است که اصل دوم این ماده است و تعریفش هم صوت آورده است

معانی صوت

این صوت باید توجه داشته باشید که خود صوت دو معنا دارد: یکی همین صدای معمولی است ولی یک معنای صوت آواز خوش است یعنی اینکه کسی گفته که غنا صوت است همه عالم می‌دانند غنا صوت است صدایی می‌خواهد که کیفیت غنایی داشته باشد صوتی که اینجا گفته شده دو معنا دارد اینجا به معنای خاصش مراد است نه اصل آنچه از حنجره یا چیزی بیرون بیاید در اثر برخورد آن با هوا و آن شکلی که صوت پیدا بشود چه صوت طبیعی باشد چه انسانی چه حیوانی، اینجا مقصود صوت خاص است: یعنی آواز در واقع صوت هم که اینجا می‌گوید گویا می‌خواهد بگوید که صدایی که مشتمل بر ترجیع است و حالت چهجه‌ای در آن هست.

این احتمال هم هست ولی بعضی تحقیق کرده‌اند این حرف خوبی است این را که داشته باشد توجیه بهتری دارد در لغت آن‌طور هم زیاد داریم که یک مفهوم جنسی یک تعریف را می‌گوید و رد می‌شود ولی اینجا اصطلاح



دیگری هم هست که صوت علاوه بر مطلق صوت آواز را صوت می‌نامند بهتر این است که آن را حمل بر این بکنند.

در کتاب العین هم آنجا هم کلمه صوت را دارد این تعریف سومی که صوت هم در مقایسه است و هم در کتاب العین است و هم در مصباح است که این‌ها همه از کتب اصلی لغت هستند صوت الغنا الصوت، البته در مصباح ادامه‌اش هست که و غنی إذا ترنم بالغناء که ترنم هم در تعریفش آمده که ترنم برای آوازه‌خوانی و این‌طور چیزها می‌آید.

تعریف چهارمی که وجود دارد در صحاح هست که می‌گوید: الغناء من السماع غنا از سماع است غنا نوعی سماع هست سماع هم همان چیزی بوده که در مجالس و این‌ها مرسوم بوده که همان آوازه‌خوانی است. تعبیر پنجم در المنجد آمده که: الغناء من الصوت ما طرب به. آن چیزی است که به واسطه آن طرب ایجاد می‌شود این ما طرب به در المنجد و اقرب الموارد و تاج العروس هم هست که در این موارد می‌گویند، الغنا من الصوت ما طرب به آنچه به واسطه او طرب ایجاد می‌شود و در او اطراب هست. تعبیر دیگری هم هست که من چیزی پیدا نمی‌کنم ولی فکر می‌کنم در بعضی از کتب لغت فقط ترجیع آمده صوت مشتمل بر ترجیع آمده که مطرب ادامه‌اش نیست.

جمع‌بندی تعابیر اهل لغت

جمعاً چنین تعابیری که ملاحظه می‌کنید وجود دارد در بعضی آمده صوت در بعضی سماع آمده در بعضی رفع و والاه.

در بعضی ترجیع آمده در بعضی هم مطرب آمده بعضی هم جمع بین ترجیع و مطرب شده است این پنج شش بیانی است که وجود دارد. پس این‌طور است:

اول آن‌هایی که صوت می‌گویند.

دوم آن‌هایی که سماع می‌گویند.

سوم آن‌هایی که می‌گویند رفع و والاه.

چهارم آن‌هایی که می‌گویند صوت مشتمل بر ترجیع.

پنج آن‌هایی که می‌گویند ما طرب به.



ششم آن‌هایی که می‌گویند المشتمل علی الترجیع المطرب که در مجمع البحرین بود البته در مجمع البحرین علاوه بر این می‌گوید أو ما یسمى فی العرف بالغناء فإن لم یطرب که گویا یک طوری که معنا را خراب می‌کند می‌گوید این است یا آنچه مطرب می‌گویند ولو غنا نباشد که در واقع می‌خواهد بگوید مثلاً ترجیع کافی است.

لغت طرب

در مورد طرب هم در مصباح طرب این‌طور معنا شده می‌گوید: خفة تصیبه لشدة حزن أو سرور. طرب: خفة تصیبه لشدة حزن أو سرور. حالت بی‌خودی و سستی و بی‌خود شدنی که عارض بر شخص می‌شود به خاطر زیادی خوشحالی یا غم، غم و شادی زیاد فرد را بی‌خود می‌کند. در مصباح المنیر است که طرب هی خفة تصیبه لشدة حزن أو سرور سبکی و بی‌خودی است که بر شخص عارض می‌شود. چطور کسی که مست می‌شود از خود بی‌خود می‌شود شادی و غم زیاد طرف را از خود بی‌خود می‌کند و همین بی‌خودی منشأ این می‌شود که حالاتی از او صادر می‌شود و کارهایی می‌کند که در شرایط عادی نمی‌کند از جمله رقص و امثال این‌ها البته در ادامه‌اش دارد، و العامه تخصصه بالسرور. ولی عامه در عرف عمومی است طرب که می‌گویند طرب در خوشحالی و شادی را می‌گویند آن حالتی که در غم پیدا می‌شود طرب نمی‌گویند.

اصطلاحات طرب

بنابراین می‌شود بگوییم طرب دو اصطلاح دارد بنا بر آنچه از مصباح و کتب دیگر استفاده می‌شود یک اصطلاح عام دارد یعنی آن حالت روان‌شناختی منفعلانه بی‌خود شدن از خود و سستی و انفعالی که در اثر حزن یا سرور پیدا می‌شود این معنای مشترک و کلی و عام است یک معنای عام هم دارد که همین است منتهی خفة تصیبه لشدة سرور. حزن را نمی‌گویند. بعد دارد که و طرب فی صوته رجعه و مده. طرب یعنی ترجیع کرد. در المنجد هست که: طرب اهتز و طرب فرحا أو هزنا.

اهتز یعنی تکان خورد و متزلزل شد از شدت فرح یا حزن. اضطرابی به او دست داد. طرب فی صوته رجعه و مدّه. طرب آن حالت است طرب فی صوته یعنی رجعه و مدّه چرا این را می‌گویند به خاطر اینکه این ترجیع و مد موجب طرب می‌شود و به علتش اطراب می‌گویند. در المنجد هست که: طرب یعنی اهتز و اضطرب فرحا و حزنا. در المنجد طرب را به معنای اهتز و اضطرب آورده و طرب فی صوته رجعه و مدّه آمده در اهتز هم می‌گویند که اهتز یعنی تحرک یا هزه یعنی هیجه. اهتز یعنی هیجانی شد این هم معانی است که اینجا ذکر شده است.